

ای نخست همیشه بی تکرار  
آفتاب محبت سرشار  
مادر ای مهد مهربانی ها  
تا همیشه کنار من بیدار  
پدر ای آسمان آبی رنگ  
با سلام تو سر رسیده بهار  
راستی گر نباشی ای دریا  
بر سرم خانه می شود آوار  
رحمت عاجزانه من را  
پذیر ای طراوت دیدار  
چشم هایت که آسمانی بود  
خسته از روزگار ناهنجار  
اینک ای مهربان سلامم را  
پذیر از زبان بی مقدار  
کوه رحمت تویی ولی یک بار  
دست سرد مرا پدر بفشار  
مادرم بار دیگر این دل را  
روی چشمان روشن بگذار  
رحمت عاجزانه من را  
پذیر ای طراوت دیدار